

فانوس نامه ۱

(زیر ۷ سال)

اورنگامی

شعر

رنگ آمیزی

داستان

کاردستی

نقاشی

سرگرمی

* روزهای حضور فانوس در بخش

روز	ساعت
یکشنبه	۱۷:۳۰ الی ۱۵:۳۰
سه شنبه	۱۷:۳۰ الی ۱۵:۳۰
پنج شنبه	۱۷:۳۰ الی ۱۵:۳۰
جمعه	۱۷:۳۰ الی ۱۵:۳۰

شماره تماس سرگروه کودک و فانوس نامه: ۰۹۰۲۴۷۱۵۳۴۹

تلگرام فانوس نامه: @fanoos_nameh

فانوس

شماره ثبت: ۴۱۸۸

انجمن حمایت از کودکان خاص
فانوس اصفهان

سخنی با پدر و مادرها

سلام

برای اینکه با انجمن حمایت عاطفی فانوس بیشتر آشنا بشید لطفاً این صفحه را مطالعه کنید.

مأموریت انجمن فانوس

"حمایت عاطفی و روانی از کودکان مبتلا به سرطان و دارای بیماری‌های خاص و خانواده‌های آنها، اصلی‌ترین مأموریت فانوس است. ما رسالتمان را به همت جوانان داوطلب و نیک اندیش با فعالیت‌هایی منسجم در پنج زمینه مددکاری، روانشناسی و مشاوره، شادسازی و امیدبخشی، آموزش و فرهنگ سازی جامعه انجام می‌دهیم. انجمن فانوس غیر سیاسی، غیر دولتی و غیر انتفاعی و متکی به کمک‌های بشر دوستانه می‌باشد. اعتقاد به ارزش‌های والای انسانی، همدلی و امیدبخشی، از اندیشه‌های بزرگی است که جوانان فانوسی در سر دارند و همین انگیزه‌ای می‌گردد تا هر روز شعله‌ای تازه از فانوس امید را در دل انسانی روشن کنند."

جامعه هدف ما: تمام کودکان مبتلا به سرطان و بیماری‌های خاص در استان اصفهان و در رده سنی ۱ تا ۱۶ سال.

مهمترین خدمات ما:

۱. حضور مستمر هفتگی (حداقل ۱۴ ساعت در هفته) در بیمارستان سیدالشهدای اصفهان جهت بازی و ایجاد شادی به همراه آموزش‌های مفید و مرتبط و برای کودکان بیمار و خانواده‌های ایشان؛
۲. برگزاری جشن تولدهای فصلی برای کودکان بیمار با حضور خانواده‌های ایشان؛
۳. برگزاری انواع دوره‌های آموزشی درسی، هنری و مهارت ورزی برای کودکان بیمار؛
۴. برگزاری اردوهای فصلی برای کودکان تحت پوشش و خانواده‌های ایشان؛
۵. برگزاری جشن‌های مناسبی برای ایجاد شادی و ایجاد خودباوری از جمله جشن بزرگ امید؛
۶. برآورده کردن آرزوهای منطقی کودکان بیمار با در نظر گرفتن مبنای علمی و روانشناسی؛
۷. حمایت از استعدادها و مهارت‌های کودکان بیمار با ایجاد امکان حضور در فعالیت‌های اجتماعی (مانند برگزاری گالری نقاشی کودکان تحت پوشش، تشکیل گروه‌های تئاتر، سرود و ... از کودکان بیمار؛
۸. برگزاری جلسات مشاوره و کارگاه‌های روانشناسی و آموزشی برای خانواده‌های تحت پوشش؛
۹. ارتباط مستمر با خانواده‌های دارای کودک بیمار برای اطلاع از آخرین وضعیت کودک؛
۱۰. برگزاری دوره‌ها، همایش‌ها و کارگاه‌های آموزشی برای عموم مردم و اصلاح باورهای غلط؛

راه‌های ارتباطی شما با انجمن:

* روابط عمومی: ۰۹۱۳۰۰۰۷۱۰۴ و ۰۹۱۳۰۰۰۷۱۰۵ * سایت: www.fanoosngo.ir

* اینستاگرام و تلگرام: @fanoosngo * کانال ویژه خانواده‌ها: @fanoosngo_family

* شماره تماس سرگروه کودک و فانوس نامه: ۰۹۰۲۴۷۱۵۳۴۹ * تلگرام فانوس نامه: @fanoos_nameh

غول هاپیشو

کوچولوی دوست‌داشتنی! به نظرت غول‌ها چطور موجوداتی‌اند؟ این داستان درمورد غولی است که کمی با بقیه غول‌ها فرق دارد!

غول هاپیشو روزی یک‌بار عطسه می‌کرد. یک عطسه غولی، بقیه غول‌ها فکر می‌کردند او مریضی بدی دارد؛ برای همین به او گفتند که از سرزمین آن‌ها برود.

غول هاپیشو رفت طرف کوه. از این طرف کوه بالا رفت. از آن طرف که پایین آمد، خانه بابابزرگش را که به او رسیده بود دید. غول هاپیشو دم خانه را جارو می‌زد که عطسه‌اش گرفت. صورتش را طرف کوه گرفت. - ها..... ا..... پی..... ش..... ش..... شو!

یکه‌و چند تا سنگ گنده از کوه کنده شدند. قل خوردند و قل خوردند. از روستای پایین کوه، صدای جیغ‌وداد آمد. آدم‌ها این‌ور و آن‌ور می‌دویدند: «فرار کنید کوه ریزش کرده!»

غول هاپیشو ده تا قدم گنده برداشت. دوید و سنگ‌ها را گرفت و برگشت خانه. یک‌دفعه صدای در آمد. دل غول هاپیشو ریخت.

در را باز کرد. روستایی‌ها دم در بودند، گفتند: «دستت درد نکند، آق غوله! اگر تو نبودی ده‌مان خراب می‌شد.»

غول هاپیشو خجالت کشید. نمی‌دانست چه بگوید. آدم‌ها سیب‌هایی را که آورده بودند به غول هاپیشو دادند.

روز بعد دوباره غول هاپیشو عطسه‌اش گرفت. این بار رویش را کرد به طرف جنگل - ها..... ا..... پی..... ش..... ش..... شو!

گردباد تن‌دی توی جنگل پیچید. درخت‌ها داشتند می‌افتادند روی آدم‌ها. غول هاپیشو دوید و درخت‌ها را گرفت و برگشت خانه ناراحت بود. با خودش گفت: «من خیلی غول بدی‌ام!»

یکه‌و در زدند. دل غول هاپیشو که مثل دل غول‌ها، گنده نبود، ریخت.

در را باز کرد. آدم‌ها گفتند: «دستت درد نکند، آق غوله؛ اگر تو نبودی زیر درخت‌ها گیر افتاده بودیم.»

غول هاپیشو خجالت کشید. آدم‌ها، تمشک‌ها و قارچ‌هایی را که از جنگل آورده بودند به او دادند و رفتند. غول هاپیشو به خودش قول داد دیگر رو به جنگل عطسه نکند. روز بعد که عطسه‌اش گرفت. رویش را به طرف دریا کرد.

- ها..... ا..... پی..... ش..... ش..... شو!

دریا توفانی شد کشتی و قایق‌هایی که روی آب بودند چپه شدند. غول‌های پیشو دوید. قایق‌ها و کشتی را برگرداند و آدم‌هایی را که توی آب افتاده بودند توی قایق و کشتی‌شان گذاشت و برگشت خانه. از دست خودش عصبانی بود، یکهو در زدند. دل غول‌های پیشو ریخت. در را باز کرد ناخداها و ماهیگیرها دم در بودند. گفتند: «دستت درد نکند آق غوله؛ اگر تو نبودی ما با کشتی و قایق‌هایمان غرق شده بودیم.» غول‌های پیشو دلش می‌خواست به آن‌ها بگوید اگر او نبود این اتفاق نمی‌افتاد، اما ترسید. ناخداها و ماهیگیرها هر چه ماهی صید کرده بودند، به غول‌های پیشو دادند و رفتند. غول‌های پیشو خوب فکر کرد. تصمیم گرفت از آنجا برود. وسایلش را برداشت، یکهو عطسه‌اش گرفت. دوید بالای کوه و سرش را رو به آسمان گرفت.

- ها..... ا..... پی..... ش..... ش..... شو!

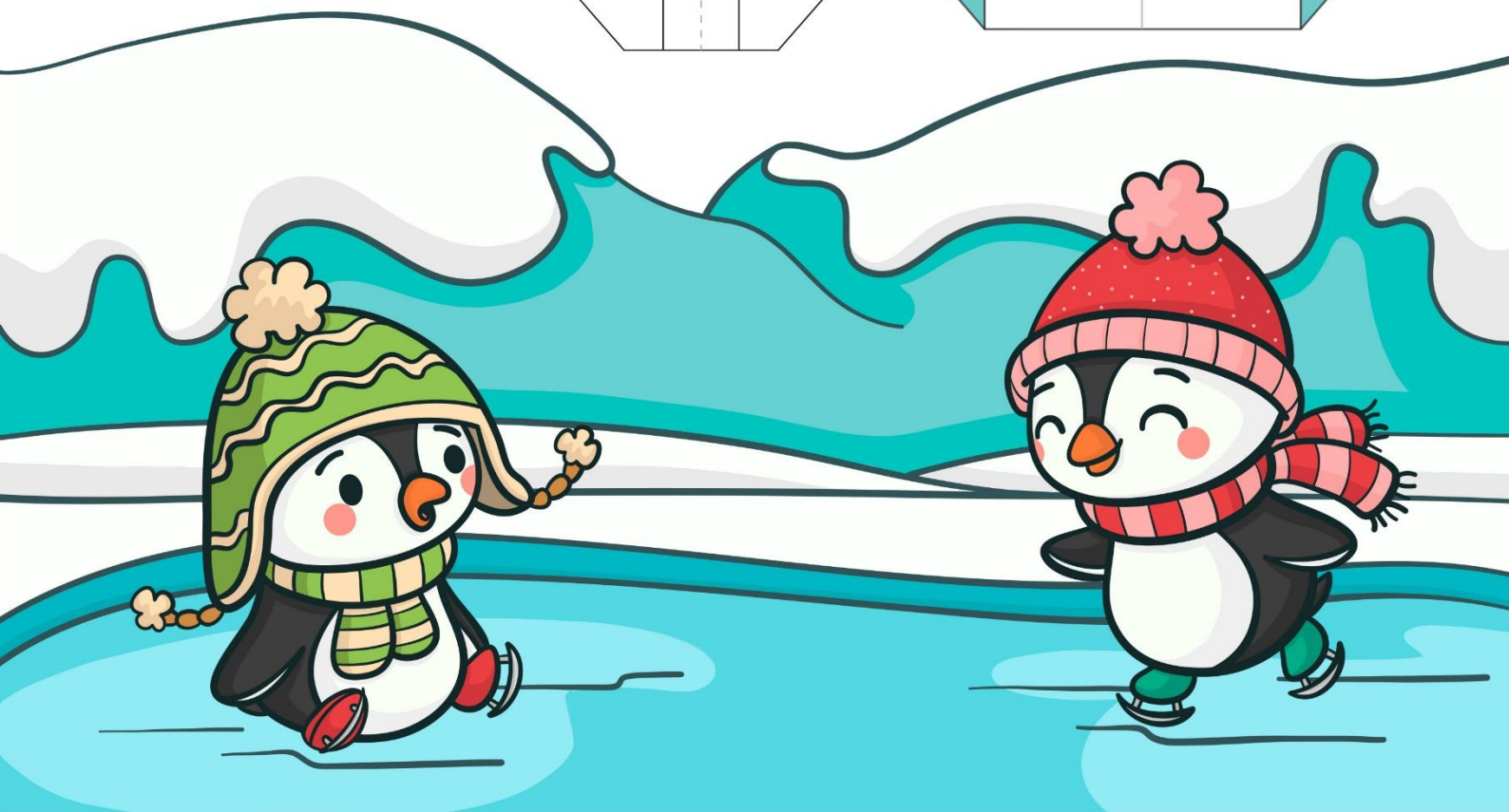
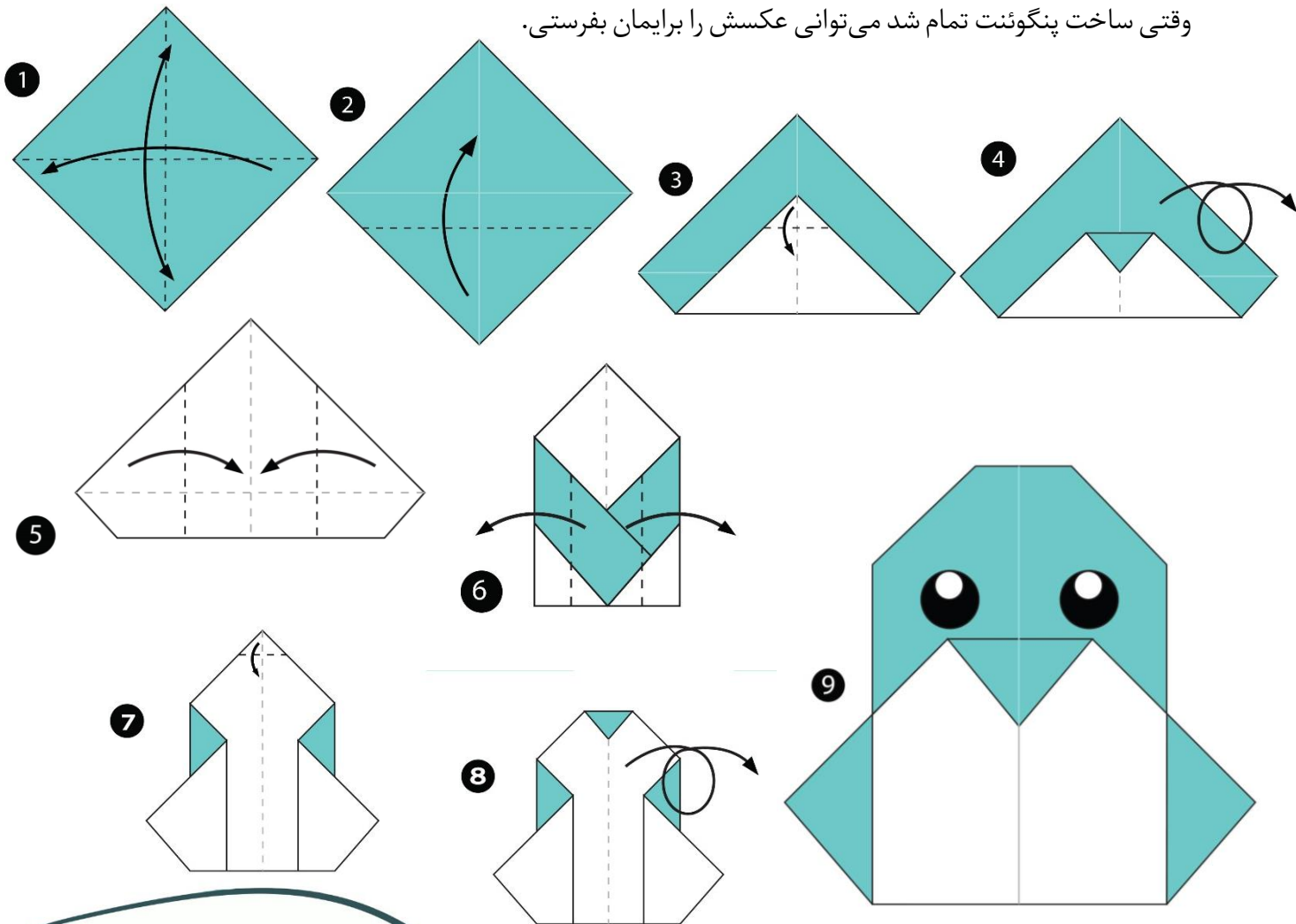
ایرها خوردند به هم رعد و برق شد و شرشر باران گرفت. غول‌های پیشو همان‌جا ایستاد. همه‌جا را نگاه کرد اتفاق بدی نیفتاد. از کوه که پایین آمد، دلش ریخت. آدم‌ها را دم در خانه‌اش دید. آدم‌ها گفتند: «دستت درد نکند، آق غوله؛ اگر اینجا باران بیارد، دهکده ما آباد می‌شود.» اشک توی چشم غول‌های پیشو جمع شد. آدم‌ها، سیب‌ها و ماهی‌ها و سبزی‌هایی را که با خودشان آورده بودند، دم در خانه غول‌های پیشو گذاشتند و رفتند. حالا دیگر غول‌های پیشو فهمیده بود رو به کجا عطسه کند.

«طاهره ایید»



اوریکامی پنگوئن

یکی از کاغذهای مربعی که برای توی بسته گذاشتیم را بردار و شروع کن به ساخت این پنگوئن بامزه. اگر در ساختنش به مشکل برخوردی می توانی از مامان و بابا بخواهی که وارد کانال تلگرامی فانوس نامه بشوند تا بتوانی فیلم مراحل ساخت را ببینی و آن را راحت تر بسازی. وقتی ساخت پنگوئن تمام شد می توانی عکسش را برایمان بفرستی.



پدر و مادر گرامی!

این شعر یک نوع هیچانه‌ست. هیچانه‌ها اشعار موزونی هستند که به ظاهر بی ربط و بی معنی می‌آیند اما برای تقویت هوش موسیقایی و حواس شنیداری کودک شما مناسب‌اند و به رشد قوه تخیل او کمک می‌کند.

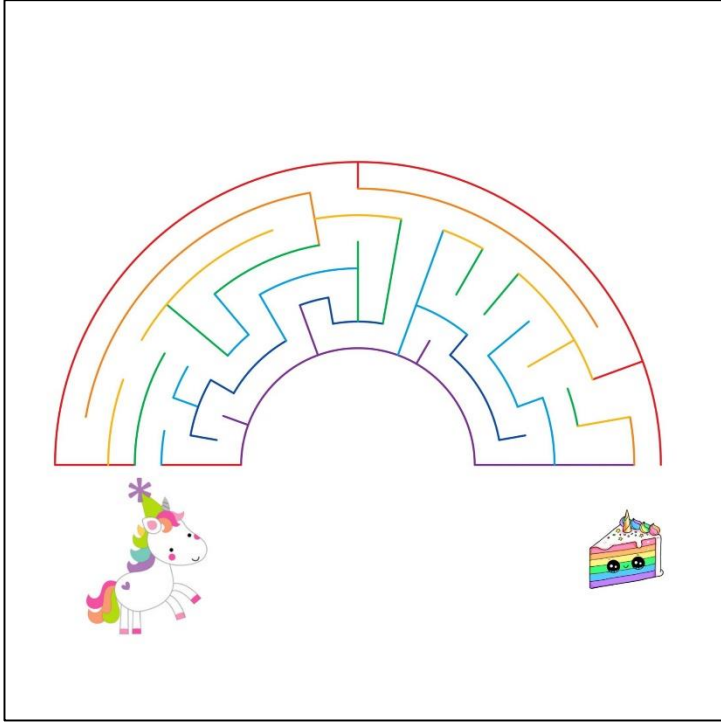
اتل و متل دویدم
یه غول گنده دیدم
از رو دیوار پریدم
به باغ گل رسیدم
باغی که رنگارنگه
هر چی داره قشنگه
باغ و بگیر تو قاب کن
گل شو بچین گلاب کن
گلاب و بده به غوله
غوله می شه کوتوله
غول و تو شیشه خواب کن
دل غوله رو کباب کن

«مصطفی رحماندوست»

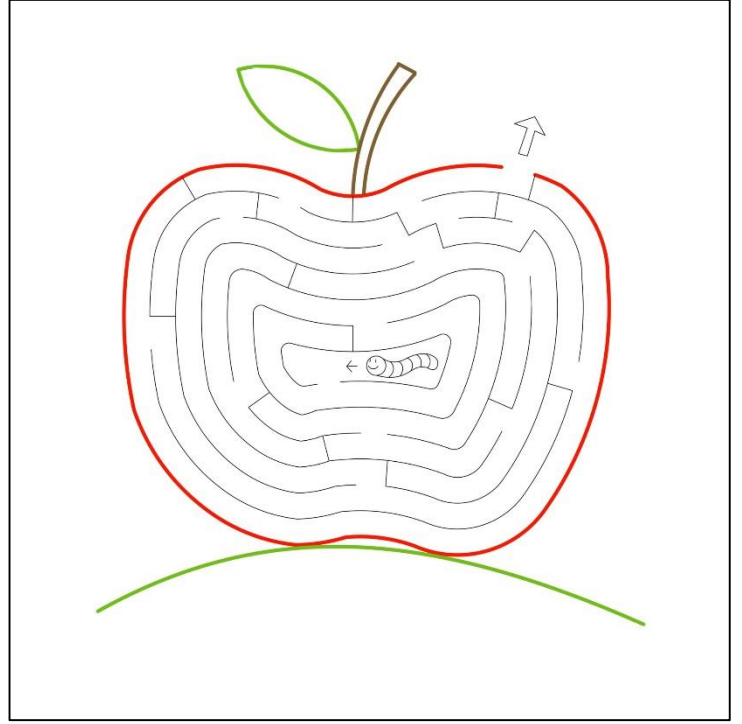


بازی و سرگرمی

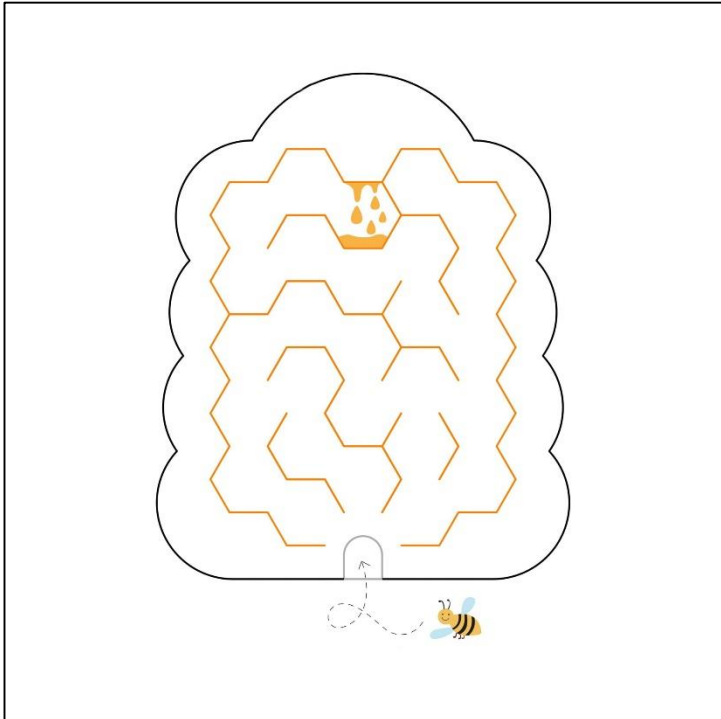
* تولد اسب تک شاخ است! کمک کن تا او را به کیک تولدش برسانیم.



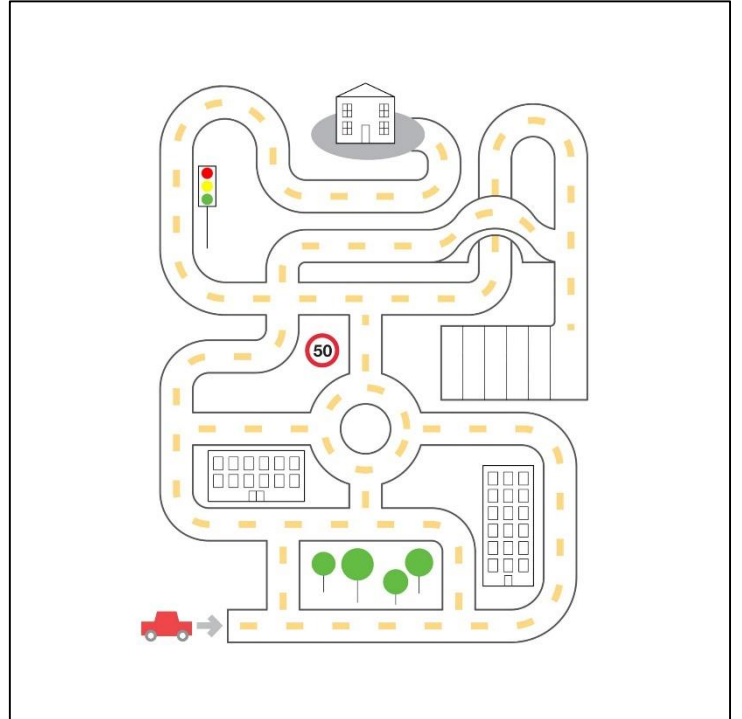
* برای کرم کوچولو راهی پیدا کن تا از سیب خارج شود.



* به زنبور کوچولو کمک کن تا به کندوی عسلش برسد.



* راه ماشین به سمت خانه را پیدا کن.



رنگ آمیزی

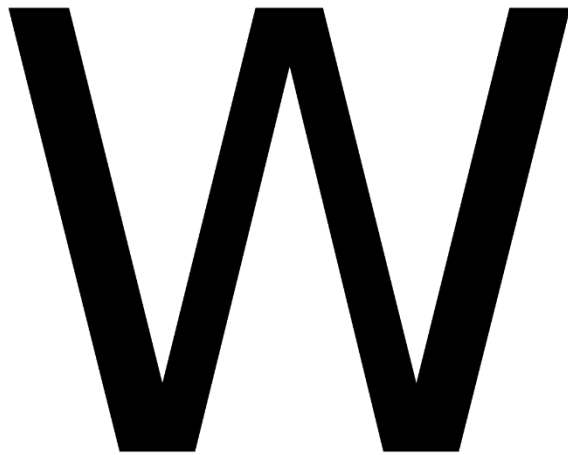
ازدها و حیوانات مهربان منتظر نگاهت می کنند تا دنیایشان را رنگی و زیبا کنی! زود باش مدادرنگیت را بردار و شروع کن!





خلاقیت

به نظرت این W شبیه چیست؟ می‌توانی برایمان نقاشیش کنی؟ از نقاشیت عکس بگیر و برایمان بفرست.



چی شد که مورچه، مورچه نند؟

● سوسن طاقدیس
● تصویرگر: عاطفه ملکی جو

مورچه اولش مورچه نبود، گولچه بود! وقتی به دنیا آمد خیلی بزرگ بود. آن قدر بزرگ که توی دنیا جا نمی شد. بیچاره مادرش! وقتی می خواست پوشکش کند، باید پوشکی به او می بست که اندازه ی همه ی پوشک های بچه های روی زمین باشد. خلاصه فرق مورچه با بقیه، این بود که همه اول کوچک بودند بعد بزرگ می شدند، او اول بزرگ بود، بعد کوچک شد. کوچک و کوچک و کوچک، تا امروز که دیگر شده است مورچه. معلوم نیست وقتی آن قدر کوچک شود که دیگر هیچی از او باقی نماند، باید اسمش را چی بگذاریم؟ شاید هیچه!
چه می دانم!



در این صفحه می‌توانی احساس یا حرفی که به ما داری را نقاشی کنی و برایمان ارسال کنی به
تلگرام فانووس‌نامه @fanoos_nameh.

به خرسی کمک کن بخوابد.

خطوط را به ترتیب شماره تا کن
تا برای خرسی تخت خواب بسازی.



تخت خواب



